



حکومت اسلامی



آیت الله صانعی
عضو فقهای شورای نگهبان

اسلام و برابری انسانها

در مسئله برابری و مساوات انسانها اسلام نه تنها به گفتن اکتفا ننموده، بلکه مانند همه برنامه‌هایش با پیاده کردن در جامعه و عمل به آن، فرهنگ را تغییر داده و فرهنگ اسلامی را جایگزین نموده است.

در اسلام معیار شخصیتها امور واقعی مانند تقوی، خدمت به مردم برای خدا، عمل همراه با علم و جانبازی در راه خدا و همانند آنها قرار دارد. این پیغمبر اسلام است که بلال حبشی سیاه را مؤذن خود قرار میدهد و بین او و خالد بن ولید خشمی عقد اخوت می‌بندد یا بین حمزه عموی خود و غلام خود "شهم" عقد اخوت قرار می‌دهد.

یا می‌بینیم در مسئله ازدواج که از مسائل حساس زندگی است، و در جامعه جاهلی تکیه بر معیارهای غلط از قبیل طایفه و فامیل پول و ثروت و زیبایی صورت و اندام و بیست و مقام داشت، رسول اکرم با روش خاصی با این معیارها مبارزه میکند.

از امام باقر (ع) نقل شده است که شخصی از اهل بامه بنام "جویر" (یعنی جابر کوچک، تصغیر در اینجا بخاطر کوچک شمردن و تحقیر کردن است) سیاه صورت، آبله رو با قدی کوتاه به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد. روزی حضرت رسول بخاطر شفقت و مهربانی بهاو فرمود: چه خوب بود ازدواجی نمودی و برای خودت همسری انتخاب می‌کردی و به این زندگی انفرادی خاتمه می‌دادی؟ عرض کرد: چه کسی حاضر است با من ازدواج کند که نه طایفه و فامیل و حسب و نسب دارم، نه مال و ثروت و نه زیبایی و جمال و از اهل مدینه هم نیستم. پیغمبر فرمود: "ای جویر، اسلام

ارزش افراد را عوض کرد. چه بسا اشخاصی در دوران جاهلیت دارای احترام بودند و اسلام آنها را پائین آورد. و چه بسا اشخاصی که در آن دوران خوار و ذلیل بودند و اسلام به آنها قدر و منزلت داد. خداوند به وسیله اسلام معیارهای جاهلیت و افتخار به قبیله و خویشان را از بین برد. امروز تمام مردم در یک درجه اسدو تنها تقوا و طاعت پروردگار معیار شخصیت است، و من کسی را از تو برتر می دانم که تقوایش از تو بیشتر باشد. به هر چه دستور می دهم اطاعت کن."

پس او را به خانه زیاد بن لبید معرفی نمود که از شریفترین مردم طایفه خودبنام بنی بیاضه است و فرمود: به منزل او میروی و می گوئی:

رسول الله دستور داده که دختری "ذلفا" را به ازدواج من درآوری. و پس از آن هم این ازدواج با میل دختر و اجازه پدر انجام پذیرفت.

و همچنین داستان "زینب بنت جحش" که دختر عمه رسول خدا و از اشراف قریش است که حضرت وی را برای زید بن حارثه (غلام آزاد شده پیغمبر و پسرخوانده اش) خواستگاری کرد و چون زینب و برادرش به جهت امتیاز نژادی درابتدا امتناع ورزیدند این آیه شریفه نازل شد:

"وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ" (سوره احزاب - آیه ۲۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی، بعد از حکم نمودن خدا و رسولش، حق انتخاب و اختیار ندارند. و از این تاریخها در اسلام فراوان است.

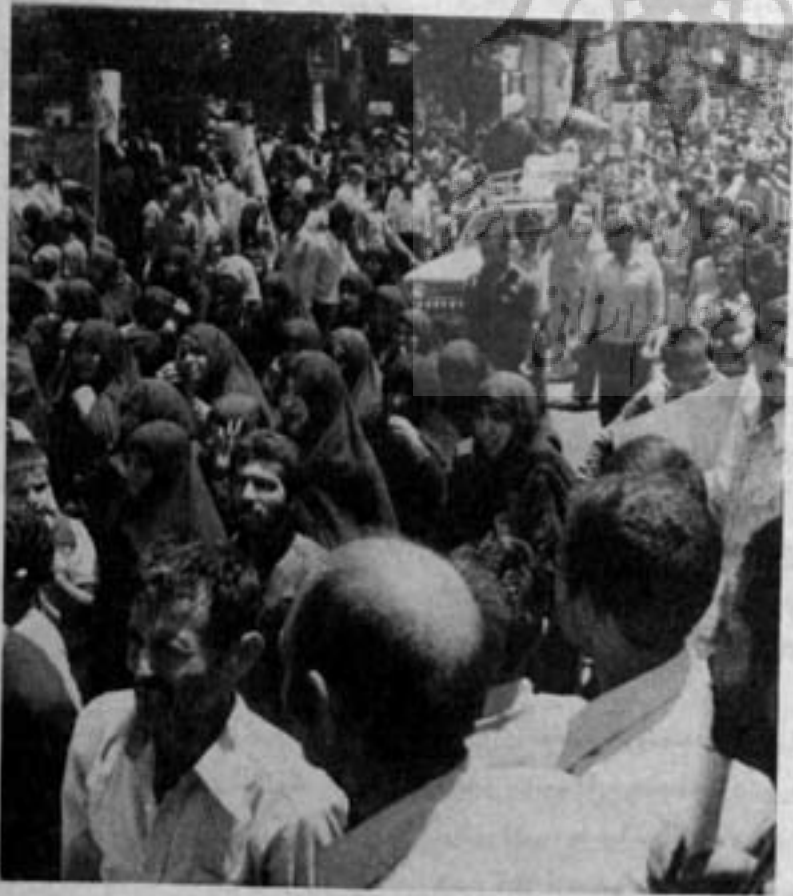
قرآن که بیانگر فرهنگ اسلامی است، هنگام نکوهش و توبیخ آنان که مال و ثروت و طایفه و قامیل را معیار ارزش قرار میدهند اینچنین میفرماید:

"وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ لِّصَعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ."

(سوره سبا - آیه ۳۵ - ۳۷)

آنان می گفتند اساسا ما عذاب نمیشویم

و کیفر نمی بینیم و آلودگیها و گناهان ما و مفاسد اخلاقی ما بی مجازات است، چون سرمایه دار و طایفه دار هستیم، البته با این راه خود را آزاد در هر گونه ظلم و عیاشی و جنایت می دانسته و به جنایات و بی بندو باریهای خودنقاب خدائی و مذهب به چهره می زدند و دیگر کسی را هم حق اعتراض نبود، چون اگر خداوند که قانون گذار است و همه قدرتها را دارد، با احترام بول و طایفه مجازات نکند، بنا براین بشر به هیچ وجه نمیتواند مجازات نماید! ولی خداوند در جواب آنان می گوید: هرگز اموال و اولاد شما چیزی که شما را به ما مقرب گرداند نیست، مگر آنکه با ایمان و عمل صالح کسی مقرب شود و پسا داشت



اعمال صالح و پسندیده آنان دو برابر است و در غرفه‌های بهشت ابدی ایمن و آسوده خاطرنند. (۱)

قرآن سخنان آنان را پاسخ می‌دهد و به آنها و همه مردم می‌فهماند: تفاوت در معیشت و زندگی در بشر هست و نمیشود انکار کرد و یا از بین برد، چون از بین بردن این اختلافات یعنی از بین بردن اندیشه‌ها و فکرها و نیروها و استعدادها و تلاشها. و بدیهی است که این بر خلاف نظام خلقت است. اما این تفاوت نه در حد تفاوت سرمایه‌داری غرب و استثمار است، بلکه تفاوتی است جزئی، و لذا تعبیر قرآن با تعبیر آنها تفاوت دارد:

بگو (ای پیامبر) خداوند است که روزی را بر بعضی توسعه و بر بعضی تنگ می‌گیرد اما این تفاوت مربوط به جهات مادی است و هیچ ارتباط به جهات معنوی و حقوقی و جزائی و اخلاقی ندارد. لذا می‌فرماید: اموال و اولاد شما باعث قرب و معنویت نمیشود. آنچه عامل رشد یک انسان و تکامل او است عمل صالح و نیکو است همراه با ایمان به خداوند، از هر که باشد و در هر کجا. و پاداش و ثواب هم به خاطر همان عمل نیک همراه با عقیده است.

همین قرآن برای از بین بردن امثال این فرهنگ غلط، تندترین خطاب را به رسول الله (ص) می‌نماید برای اینکه ضرر و زیان آن را بفهماند:

”وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ، مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا يَفْتَكِرُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ“ (انعام آیه ۵۲)

ای پیامبر: آنان که صبح و شام خدا را

میخوانند و خواستار رضای خداوند و توجه او هستند، زنده‌شان را از خود مران، نه چیزی از حساب آنها بر تو (یا بضرر تو) و نه از حساب تو بر آنها (یا بضرر آنها) است، که تو آنها را طرد کنی و از ستمکاران شوی.

این آیه هنگامی نازل میشود که منافقین نقضای خائنه طرح نموده که مردم مسلمان معتقد را که معمولا از طبقه مستضعف و محروم بودند از کنار پیامبر دور کنند. در شأن نزول آیه آمده است: هنگامی که رسول خدا به رسالت مبعوث شد، مردم محروم و مستضعف اطراف پیامبر را گرفته و این مطلب بر زور مداران و ستمگران مشکل آمد.

به او عرض کردند: ما چگونه در مجلس شما حاضر شویم با اینکه غلامان و سیاه پوستان و فقرا و بی‌نوابان اطراف شما حاضر میشوند و اگر شما بپذیرید که زمان آمدن ما و زمان آنها را جدا نمائید، حاضریم مسلمان شویم و به شما کمک کنیم.

اینجا است که آیه شریفه نازل میشود و حضرت رسول را از اینگونه رفتار جلوگیری می‌نماید. و برای اینکه به روحیه مسلمانان و تغییر فرهنگ آشنائی زیادتیر پیدا کنیم و بدانیم چگونه این فرهنگ در زمان پیامبر گرامی، در مدتی کوتاه تغییر کرد همچنان که پس از انقلاب اسلامی در ایران تغییر نمود، باید به یک داستان تاریخی توجه نمائیم:

روزی شخصی ثروتمند و خوش لباس در محضر پیامبر اکرم نشسته بود. در آن هنگام مردی فقیر، با لباسی کهنه و مندرس وارد شد و کنار مرد ثروتمند نشست. مرد ثروتمند لباسهای خود را جمع کرد. و پیغمبر اسلام

که متوجه قضیه شده بود فرمود: چرا لباسهایت را جمع کردی؟ آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟ جواب داد: نه فرمود: پس چه عاملی تو را وادار کرد چنین عملی انجام دهی؟ عرض کرد: بها من همراهی هست که مرا به چنین اعمالی ناروا و ناپسند وامیدارد. یعنی روان و نفس سرکش مرا به خود پسندی و عجب می‌کشد. سپس بمنظور جبران عمل ناروای خود، حاضر شد نصف ثروت خود را به مرد فقیر بدهد. ولی آن مرد فقیر نپذیرفت. پرسید چرا؟ گفت: می‌ترسم من هم مثل تو طغیان گر شوم، اما از تو هم گذشتم و تو را بخشیدم.

برابری انسانها از جهت اخلاقی و اجتماعی در فرهنگ اسلامی و برنامه پیامبر اکرم (ص) تا حدی روشن شد. و اما از جهت قانونگذاری این برابری در همه قوانین اسلام مشهود است، به این معنی که عدل و قسط در قانونگذاری رعایت میشود. ادامه دارد.

۱- امروز هم می‌بینیم طرفداران حقوق بشر هر جنبه‌ای را تحت عنوان طرفداری از حقوق انسانها انجام می‌دهند، و خود را خدمتگذار بشر می‌دانند. مردم فلسطین را آواره می‌نمایند و در اردوگاه جنگی به سرشان بمب می‌ریزند. مردم افغانستان را می‌کشند و هزاران جنایت دیگر مرتکب میشوند و تازه حق و توهم در سازمان ملل از آنها است.

برای ملت عظیم الشأن ایران که شخصیت خود را بازیافته، و می‌رود که انقلابش الگویی برای همه مردم محروم و مستضعف باشد، پس از پیروزی انقلاب تا بحال چه نقشه‌ها که طرح نشده، تا جایی که روحانی‌نماها و خائن‌هایی به اسلام و قرآن مثل شریعت‌مدار و قطب زاده‌ها نقشه براندازی طرح می‌کنند. اما خداوند این چهره‌ها را معرفی و به ذلت می‌کشاند که بالاتر از این برای ما متصور نیست.